

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در اشکالی است که مرحوم آقای خوئی بر مرجح دوم دارند. مرجح دوم این بود که عند التزاحم مقدور به قدرت عقلیه را بر مقدور به قدرت شرعیه مقدم کنیم. خلاصه‌ی استدلال این بود که اگر مقدور به قدرت عقلیه انجام شود تفویت ملاکی نمی‌شود اما اگر مقدور به قدرت شرعیه انجام بشود موجب تفویت ملاک مقدور به قدرت عقلیه است پس روشن است طرفی که مستلزم تفویت ملاک نیست باید مقدم شود.

تکمیل کلام مرحوم خوئی در احتمال اول (لزوم تقدم ولی عدم تزاحم)

مرحوم آقای خوئی در اشکال فرمودند در قدرت شرعیه دو احتمال وجود دارد که بر طبق يك احتمال ولو تقدیم مسلم است اما مسئله از باب تزاحم نیست. طبق احتمال دوم تزاحم هست اما دلیلی بر تقدیم وجود ندارد. قسمت اول فرمایش ایشان را دیروز گفتیم که می‌فرمایند بگوئیم قدرت شرعی یعنی واجب، مشروط به این است که ذمه‌ی مکلف مشغول به امر دیگری نباشد. تا فرض کردیم این مقدور به قدرت عقلی يك واجب دیگری است که شارع بر او واجب کرده، شرط از بین می‌رود، وقتی شرط از بین رفت مسلم در اینجا ملاکی وجود ندارد و باید قدرت عقلیه را انجام داد. حتی ایشان می‌فرمایند اگر قائل به امکان ترتب هم بشویم، مقدور به قدرت شرعیه قابل تصویر نیست. برای اینکه فرض کردیم مقدور به قدرت شرعیه یعنی مشروط به عدم اشتغال ذمه به واجب آخر است. با وجوب این واجب مقدور به قدرت عقلی، ذمه مشغول به واجب آخر هست، پس شرط این مشروط به قدرت شرطیه محقق نیست اگر شرط محقق نیست اصلاً وجوبی در کار نیست.

بیان ایشان برای عدم تحقق تزاحم این است که ملاک در باب تزاحم عدم قدرت بر انجام تکلیف خارجی است یعنی ملاک تزاحم این است که امتثال احد التکلیفین یكون مانعاً عن الامتثال الآخر. اما اینجا اشتغال به تکلیف دیگر مانع شده نه امتثال و همین سبب می‌شود که موضوع مقدور به قدرت شرعیه از بین برود. با توضیحی که عرض کردیم در حقیقت دو واجب نداریم تا نوبت به تزاحم برسد.

يك واجب مقدور به قدرت عقلی و يك واجب مقدور به قدرت شرعی است. قدرت شرعی را اینطور معنا می‌کنیم که ذمه مشغول به واجب دیگری نباشد. وقتی ذمه مشغول به واجب دیگری است پس وجوبی نیست. وقتی وجوبی نیست دو تکلیف نداریم. وقتی دو تکلیف نبود نوبت به تزاحم و چیز دیگر نمی‌رسد ولی این بیان را ندارند.

به نظر من اگر در این فرض نمی‌آمدند روی ملاک تزاحم که بگویند تزاحم یعنی اشتغال به احدهما خارجاً مانع از امتثال دیگری می‌شود. به نظر ما نیازی نبود که شما این ملاک را بیان کنید. شما بفرمائید وقتی مقدور به قدرت شرعیه یعنی ذمه مشغول به

تکلیف دیگر نباشد اینجا ذمه مشغول به تکلیف دیگر است، پس خود به خود منتفی است و دیگر نوبت به تقدیم نمی‌رسد.

احتمال دوم (تحقق تزامم و عدم تقدم)

اما می‌فرمایند در معنای دوم برای قدرت شرعیه، تزامم هست ولی بحث تقدیم مطرح نیست یعنی دلیلی نداریم که مقدور به قدرت عقلیه را بر مقدور به قدرت شرعیه مقدم کنیم. معنای دوم این است که مراد از قدرت شرعی همان قدرت تکوینی عقلی است منتهی به نحوی که دخیل در ملاک است. یعنی دو جور قدرت تکوینی عقلی داریم 1- دخیل در ملاک نیست؛ پس مکلف چه قادر و چه عاجز باشد این ملاک موجود است 2- دخیل در ملاک هست که شارع می‌گوید اگر قدرت تکوینی نداری این عمل دیگر ملاک ندارد نه اینکه ملاک دارد اما تو عاجزی.

اینجا می‌گوئیم اگر دو واجب داشته باشیم و هر کدام منوط به قدرت عقلیه است اما قدرت عقلیه یکی در ملاک دخالت ندارد و قدرت عقلیه دیگری در ملاک دخالت دارد. آیا قدرت عقلیه‌ای که در ملاک دخالت ندارد را بر قدرت عقلیه‌ای که در ملاک دخالت دارد می‌توانیم و باید مقدم کنیم؟ مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند وجهی برای تقدیم نیست برای اینکه در زمان واحد هم مشروط به قدرت عقلیه‌ای که قدرت عقلیه در ملاک دخالت ندارد هم قدرت عقلیه‌ای که در ملاک دخالت دارد فعلیت دارد^[1].

این اشکال بر مرحوم آقای خوئی وارد است که شما به تبع استادان مرحوم نائینی دلیل تقدیم مقدور به قدرت عقلی را می‌گوئید اگر مقدور به قدرت عقلی را انجام دادیم تفویت ملاک نکردیم. یعنی عاجز شدیم، وقتی عاجز شدیم این ملاک منتفی شده وقتی ملاک منتفی شده این فعل دیگر ملاک ندارد. اما اگر مقدور به قدرت شرعیه را انجام دادیم، ملاک آن مقدور به قدرت عقلیه باقی است پس تفویت ملاک کردیم. از ایشان تعجب است که چطور در اینجا می‌فرمایند هر دو فعلیت دارد و وجهی برای تقدیم احدهما بر دیگری نیست.

کلام مرحوم صدر

مرحوم آقای صدر دو معنایی که برای قدرت شرعیه در کلمات مرحوم آقای خوئی آمده را آوردند و معنای سومی هم ذکر کردند. ایشان می‌فرمایند برای قدرت شرعی سه معنا قابل تصور است 1- معنای آخری که آقای خوئی بیان کردند که قدرت شرعی همان قدرت عقلی اما به لحاظ اینکه دخیل در ملاک است 2- اگر شارع واجبی را مقید به عدم اشتغال به واجب آخر در خارج کرد، نه به عدم اینکه ذمه‌اش مشغول نباشد 3- معنای اولی که آقای خوئی کرده که شارع واجبی را به این شرط می‌آورد که ذمه‌ی مکلف مشغول به تکلیف دیگر نباشد^[2].

آقای صدر روی معنای اول که قدرت عقلیه دخیل در ملاک باشد می‌فرمایند لا وجه للترجیح. بیان ایشان این است «لأن الملاك من كل من الواجبين يكون فعلياً، أما فعلية الملاك في المشروط بالقدرة العقلية فواضح. و أما فعليته في المشروط بالقدرة الشرعية، فلوجود الشرط المأخوذ في الملاك، و هو القدرة التكوينية في مقابل العجز التكويني الاضطراري، و مع فعلية الملاكين معاً يكون اختيار أي منهما تفويئاً للملاك الآخر».

ببینید ایشان به اشکالی که بر مرحوم آقای خوئی کردیم توجه دارند و می‌خواهند بگویند تفویت من الجانبین است. ما در اشکال به آقای خوئی گفتیم طبق استدلالی که شما به تبع استادان کردید که صورت واضح و خوبی دارد که انجام مشروط به قدرت عقلیه تفویت به ملاک دیگری نمی‌شود. ولی اگر مشروط به قدرت شرعیه را انجام دادید ملاک مشروط به قدرت عقلیه تفویت می‌شود.

مرحوم آقای صدر طبق بیانی که عرض کردیم می‌گویند هر کدام را انجام بدهید ملاک دیگری فوت شده! اگر مقدور به قدرت عقلی را انجام دادید ملاک او را فوت کردید و بالعکس. در حالی که باز از ایشان هم تعجب است شما می‌گوئید مشروط به قدرت شرعیه یعنی همان قدرت عقلی و تکوینی اذا كان مؤثراً في الملاك یعنی اگر این قدرت نبود ملاک نیست. اما در این طرف که فقط مشروط به قدرت عقلیه است، قدرت شرط است اما دخیل در ملاک نیست اگر عاجز شدی معذوری، اما ملاک به قوت خودش باقی است. لذا بیان ایشان که خیلی هم از ایشان تعجب است که می‌فرمایند «یکون اختيار أى منهما تفويثاً للملاك الآخر» صحیح نیست. اختیار یکی تفویض ملاک دیگری است اما برعکس نیست. اگر مقدور به قدرت شرعی را انتخاب کردیم موجب تفویض مقدور به قدرت عقلی است دون العکس.

مرحوم آقای صدر در معنای دوم - این معنا در کلمات آقای خوئی نیست - که بگوئیم قدرت شرعی یعنی شارع به مکلف تکلیفی می‌کند به شرط اینکه اشتغال خارجی به واجب آخر نداشته باشد. بعد می‌فرماید روی معنای دوم مقدور به قدرت عقلیه بر مشروط به قدرت شرعیه مقدم است، چرا؟ می‌فرماید «لأن الاشتغال بالمشروط بالقدرة العقلية لا يكون مفوتاً للملاك الآخر، بل رافعاً لموضوعه بخلاف العكس فإنه مفوت لملاك المشروط بالقدرة العقلية».

در معنای دوم می‌گوئیم يك طرف مطلق است و اسمش را مشروط به قدرت عقلی می‌گذاریم. يك طرف مشروط است به «أن لا يشتغل خارجاً بضد واجب». این را مشروط به قدرت شرعیه می‌گویند. اگر اولی را مقدم بر این کردیم تفویض نیست چون وقتی اولی را انجام می‌دهیم با نفس اشتغال خارجی، موضوع دومی را از بین بردیم. پس موضوع از بین رفته و ملاک فوت نشده. اما اگر مشروط به قدرت شرعیه را مقدم کردیم، ملاک مقدور به قدرت عقلیه را فوت کردیم.

فرق معنای دوم و سوم در این است که در معنای دوم امتثال ضد در خارج مطرح است ولی در معنای سوم صرف اشتغال ذمه در کار است و به امتثال خارجی کار نداریم. می‌گوئیم نفس اینکه ذمه‌ی مکلف مشغول به تکلیف دیگر است سبب می‌شود که این تکلیفی که مشروط به قدرت شرعیه است موضوع نداشته باشد.

آقای صدر در معنای دوم می‌فرماید «الاشتغال بالمشروط بالقدرة العقلية لا يكون مفوتاً لملاك الآخر، بل رافعاً لموضوعه بخلاف العكس فإنه مفوت لملاك المشروط بالقدرة العقلية لفعالية ملاكه» تا اینجا روشن است. در دنباله می‌فرماید «و في مثل هذه الحالة يكون إطلاق الخطاب المشروط بالقدرة العقلية لحال الاشتغال بالمشروط بالقدرة الشرعية بهذا المعنى غير ساقط».

می‌خواهند بگویند اینجا که يك طرف مشروط به قدرت عقلی و يك طرف مشروط به قدرت شرعی است، به این معناست که يك طرف اطلاق دارد و يك طرف اطلاق ندارد. مشروط به قدرت عقلیه می‌گوید من بر ذمه‌ی تو هستم مطلقاً، چه در حال امتثال آن واجب مشروط به قدرت شرعی باشی و چه نباشی. اما این اطلاق در عکسش نیست چون طبق معنایی که برای قدرت شرعیه کردیم می‌گوئیم شارع می‌گوید اگر در حال امتثال ضد هستی این دیگر وجوب ندارد. پس وجوب مشروط به قدرت شرعیه مربوط به آنجایی است که مشغول به امتثال ضد نباشید. در نتیجه می‌گویند در معنای دوم مشروط به قدرت عقلیه اطلاقش شامل حال امتثال مشروط به قدرت شرعیه هست اما دون العکس.

این عبارت مرحوم آقای صدر را ببینید، آنچه عرض کردم قبلاً با ایشان مخالفت کردیم ایشان فرمودند تمام تكاليف يك قيد لبّي عقلی عام دارد، عرفی هست و عقلی هم هست و فرمودند عرف و عقل کشف از این می‌کند که شارع چنین قیدی را دارد و آن قيد چیست؟

فرمودند «كلّ تكليف و كل واجب مقيد بعدم الاشتغال بضد لا يدل عنه أهمية»، مکرر در کلمات ایشان آمده که ما همان جا گفتیم ولو ایشان ادعای بدهت عرفی، بدهت عقلی می‌کنند ما قبول نداریم ولی حالا سؤال این است که اگر این قيد هست پس در همه تکالیف است، شما چطور تصویر می‌کنید يك جایی يك مقدور به قدرت عقلیه داریم که این قيد در آن نیست، الآن خود شما آمید

در اینجا تصویر می‌کنید در يك جایی كه مشروط به قدرت عقليه چنين قیدی را ندارد، این با آن فرمایش قبلی سازگاری ندارد حالا نکته‌ی دقیق‌تری هم اینجا فرمودند كه فردا عرض می‌كنم ان شاء الله.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

-
- [1] مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)، ج2، ص: 433؛ و أمّا لو كانت القدرة المعتبرة في موضوع أحد التكليفين عبارة عن تمكن المكلف من الاتيان بمتعلقه خارجاً، فلا إشكال حينئذ في فعلية المشروط و وجود المصلحة فيه لتحقق موضوعه، كما أنّه لا إشكال في فعلية غير المشروط بها، و بما أنّ المكلف غير متمكن من الجمع بينهما، فلا محالة يتحقق التزام بينهما، إلّا أنّه لا دليل حينئذ على تقديم غير المشروط على المشروط، إذ المفروض تمامية الملاك في الطرفين و عدم تمكن المكلف من استيفائهما معاً، فلا بدّ من ملاحظة الأهمية في مقام الترجيح.
- [2] بحوث في علم الأصول، ج7، ص: 68 و 69؛ أن القدرة الشرعية المفروض دخلها في ملاك الوجوب لها أحد معانٍ ثلاثة: المعنى الأول- القدرة التكوينية في مقابل العجز التكويني الاضطراري. المعنى الثاني- القدرة المقابلة للعجز الشامل للعجز الواقع باختيار المكلف للاشتغال بضد واجب. المعنى الثالث- القدرة المساوقة لعدم المانع التكويني و عدم المانع المولوي الشرعي، و لو لم يكن مشتغلاً فعلاً بضد واجب بل مأموراً من قبل المولى بالاشتغال به.